

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه کلام مرحوم علامه در المیزان

بحث به اینجا رسید که این آیه شریفه سوره تغابن «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» با آیه‌ای که خداوند می‌فرماید «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» چه نسبتی دارد و چگونه قابل جمع است؟ راه‌هایی را بیان کردیم و آخرین بیان هم بیان مرحوم علامه (رضوان الله تعالی علیه) بود.

عبارت ایشان را دیروز خواندیم که گفتند لسان، مدلول و مضمون این آیه مضمون «رَبَّنَا وَ لَا تُحْمِلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ»^[۱] نیست و بعد به ایشان عرض کنیم فرق بین «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» با «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» چیست؟ ایشان می‌فرماید ما استطعتم یعنی مبلغ استطاعتکم، یک. در مقام شرط استطاعت برای تکلیف نیست، نمی‌خواهد بگوید تکلیف در زائد بر استطاعت منفی و منتفی است کما اینکه اهل سنت آمدند گفتند. بعد می‌فرمایند مطلب سوم فرق بین این آیه با «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» از نظر کمی و کیفی است، یعنی تقریباً طبق بیانی که ایشان می‌گوید این «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» عین همان ما استطعتم است «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ» می‌شود یعنی هر چه زیادت‌تر و بیشتر بهتر، حق تقاته هم همینطور است، منتفی فرقی این است که «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» کمیت را بیان می‌کند، «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» کیفیت را بیان می‌کند، به این بیان که حق تقوا این است که انسان واقع عمل را و واقع تقوا را به جا بیاورد نه یک شبی به قول ایشان یا یک صورتی از تقوا، «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» یعنی ظاهراً عملی مطابق با تقوا انجام ندهید، عمل تقوای واقعی، «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» مربوط به مقام کیفیت است، «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» مربوط به کمیت است، این نهایت مطلبی است که در اینجا مطرح می‌کنند.

البته فقط در آن وسط جمع بین عبارات یک مقدار مشکل است. اول عبارت می‌فرمایند «أَي مَبْلَغ اسْتَطَاعْتُمْ»، یعنی هر چه می‌توانید، کم نگذارید، بعد در وسط باز مبلغ استطاعتکم را می‌آورد و می‌فرماید «لَا تَدْعُوا مِنَ الْاِتِّقَاءِ شَيْئاً تَسْعَهُ طَاقَتُكُمْ وَ جَهْدُكُمْ» این را ای کاش نمی‌آوردند چون ظهور در این دارد که تقوا نباید زائد بر جهد و طاقت باشد، این با آن مسئله‌ی نفی شرطیت سازگاری ندارد. ولی پیداست مقصود ایشان و نظر شریف ایشان کاملاً روشن است، دو تا مطلب اساسی ایشان اینجا دارند: (۱) برخلاف آنچه اهل سنت از این آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» شرطیت را استفاده کردند ایشان شرطیت را استفاده نمی‌کنند، آنها می‌گویند آیه می‌فرماید تکلیف منوط به طاقت و استطاعت است، هر تکلیفی. ایشان می‌فرماید نه آیه ناظر به این معنا نیست که بخواهد مسئله‌ی شرطیت را بگوید و نفی تکلیف کند از آنچه که زائد بر طاقت عرفیه است، طاقت اینجا هم عرفیه است و عقلیه مراد نیست، این یک مطلب.

(۲) مطلب دوم اینکه این آیه مفادش با «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» یکی است آن هم می‌گوید هر چه می‌توانی، هر چه بیشتر، این آیه هم می‌گوید «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ»، هر چه می‌توانید، در تقوای الهی کم نگذارید. اهل سنت که مسئله‌ی شرطیت را مطرح می‌کنند می‌گویند تقوا به اندازه‌ی استطاعت عرفی و طاقت عرفی، زائد بر طاقت عرفی را خدا نمی‌خواهد اگر هر شب ایستادن تا صبح

برای نماز شب زائد بر طاقت عرفی است اما افرادی هستند که انجام می‌دهند می‌گویند خدا این را نخواست! اما طبق این بیان «[فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ](#)» چه واجب و چه مستحب و چه محرم، چه هر می‌توانید بیشتر امتثال کنید. پس می‌فرمایند اختلاف بین «[فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ](#)» با «[اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ](#)» در کمیّت و کیفیت است. حالا شاید خواستند از کلمه‌ی حق استفاده کنند، حق العمل یعنی باطن عمل، حق التقوا یعنی باطن آن، آن روحش که مربوط به کیفیتش می‌شود، بگوئیم ما استطعتم یعنی به مقدار استطاعت. این مطالبی که در تفاسیر آمده که شاید بهترین و دقیق‌ترینش تا به حال آن است که مرحوم علامه فرمودند.

البته این اشکالی که به عبارت مرحوم علامه وارد کردیم بنابر این است، که آن «لا تَدْعُوا مِنَ الْاِتْقَاءِ شَيْئًا تَسْعُهُ طَاقَتُكُمْ وَ جَهْدُكُمْ» به این قرائت بخوانیم اما اگر «لا تَدْعُوا مِنَ الْاِتْقَاءِ شَيْئًا تَسْعُهُ طَاقَتُكُمْ وَ جَهْدُكُمْ» خواندیم اشکالی وارد نیست.

حالا جمع بین این دو آیه شریفه چطور است؟ راه‌هایی که اهل سنت گفتند یا مسئله نسخ یا یک جمع‌های تبرعی که کردند اشکالش روشن است. مرحوم علامه (رضوان الله علیه) فرمودند [فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ](#) را ببریم در کمیّات، اتقوا الله حق تقاته را در کیفیات قرار بدهیم، می‌فرمایند «فقوله: «[فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ](#)» أمر باستيعاب جميع الموارد التي تسعها الاستطاعة بالتقوى» امر است به اینکه تمام مواردی که انسان قدرت دارد، در تمام مواردش تقوا را رعایت کند یعنی اگر 90 مورد را استطاعت دارد 89 مورد نکند و همان 90 مورد را تقوا را رعایت کند. «و قوله: «[اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ](#)» أمر بالتلبس في كل من موارد التقوى بحق التقوى دون شبها و صورتها.» آن حق تقاته را حمل کردند بر کیفیت، تقوای ظاهری و صوری فایده‌ای ندارد، حق تقاته را.

اشکال حضرت استاد به کلام مرحوم علامه

ما باشیم با کلمه‌ی «[فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ](#)»، ما مای مصدریه است یعنی به استطاعتکم در آن کلمه‌ی مقدار و عدد نیست، همانطوری که از عبارت مرحوم صاحب کشاف هم همین استفاده می‌شود، می‌گوید ما استطعتم و بعد می‌گوید جهدکم و وسعکم^[2]. پس اشکالی که ما بر مرحوم علامه داریم این است که هر دو آیه ظهور در کم و کیف دارد، ما وجهی ندارد که ما استطعتم را منحصر کنیم به کمیّت و حق تقاته را ایشان از کلمه‌ی حق استفاده کرده کیفیت را. حق تقاته هم در کمیّت است و هم در کیفیت است. مثل اینکه بگوئیم فرض کنید این یتیم را اکرام کن حق الاکرام یعنی هم از جهت عدد و هم از جهت کیفیت.

البته ایشان می‌گویند از جهت کمیّت می‌گویند اگر می‌توانید 90 مورد تقوا داشته باشیم 89 مورد نه، همان 90 تا را داشته باشید، اگر می‌توانید 95 تا داشته باشید 90 تا کم است و همان 95 تا. ایشان از این تفریع این استفاده را می‌کند. تعبیرشان این است و «و الجملة تفریع علی قوله: «[إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ](#)» إلخ،». حالا این تفریع بر کل مطلب قبل است، یک آیه می‌فرماید «[إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ](#)»، به حسب ظاهر زوجه و ولد هستند ولی باطناً عدو برای شماست، مانع و سد عن سبیل الله می‌کنند برای شما، بعد تفریع بر مجموع تنها چیزی که آدم را در مقابل اموال و اولاد حفظ می‌کند نهایت تقواست، «[فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ](#)».

به نظر ما این لسانش با حق تقاته یکی است و شاهد ما بیشتر روی همان «[وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ](#)» است که آنجا هم همین مطلب استفاده می‌شود و عرض کردم مرحوم علامه دارد آی مبلغ استطاعتکم اشکال ما این است که این مبلغ را از کجا آوردید؟ حرف کشاف را بزیند، کشاف برده در مطلق استطاعت اعم از کمی و کیفی.

این اجمالی در مورد این آیه و جمعش با آن آیه. ما نحن فيه روشن شد؛

طریقه استدلال به آیه برای قاعده میسور

اگر ما آیه **فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ** را گفتیم خدای تبارک و تعالی در مقام این است که بگوید در دایره‌ی استطاعت تقوا داشته باشید و همین حرف اهل سنت را زدیم و گفتیم استطاعت شرط برای تقوای الهی است، آن وقت مجال بر اینکه استشمام قاعده‌ی میسور از آن بشود هست، تازه باز ظهور هم ندارد اگر این معنایی که به تبع مرحوم علامه آن را اختیار کردیم و می‌گوییم ما استطعتم به قول خود ایشان «لَا تَدْعُوا مِنَ الْاِتِّقَاءِ شَيْئاً تَسْعَهُ طَاقَتُكُمْ وَ جَهْدُكُمْ» هیچی از تقوا را رها نکنید، یعنی تا می‌توانید دایره‌ی تقوا را کمأ و کیفأ زیاد کنید این دیگر ربطی به قاعده‌ی میسور ندارد، این هم استدلال به این آیه شریفه.

این آیه شریفه دلالت بر این دارد که حالا ازواج و اولاد مایه‌ی فتنه و انحراف برای انسان هستند یعنی انسان در مقابل اینها زود از راه خدا خارج می‌شود، در مقابل مال حالا بخواهد مال را زیاد کند، خمس و زکات را ندهد، صدقه ندهد، تکثیر اموال کند، گنج درست کند، در اولاد هم انسان بخواهد رعایت حبّ اولاد را داشته باشد و بخواهد خدایی نکرده این حب او را از خدا غافل کند تنها راهی که انسان در مقابل این دو ماده‌ی فتنه محفوظ بماند چیست؟ تنها راهش تقوای الهی است یعنی در هر موردی اول ببیند تقوا چه اقتضا می‌کند؟

اگر یک جایی به زندگی اخلاص می‌شود تقوای الهی نیست، اگر یک مردی بر بچه‌اش سختگیری کند به اسم تقوا او را کتک بزند بر اینکه باید نماز اول وقت بخوانی کجایش تقوای الهی است، باید این رعایت آن جهات هم بشود یعنی ما در تقوای الهی همان روایاتی که خواندیم **إِنَّ الْمُؤْمِنَ سَهْلُ الْبَيْعِ سَهْلُ الشَّرَاءِ** یا روایاتی که دارد **إِنَّ الدِّينَ رَفِيقٌ وَ بَايِدٌ بِا رَفَقِ** و مدارا انسان دین را پیش ببرد، روایات خیلی خوبی در آن بحث بود که مجال نشد همه‌اش را عرض کنم. این تقوا به این معنایی که الآن می‌گوئیم، یعنی آنچه دین از ما خواسته، دین در مقابل اولاد و ازواج از ما خشونت نمی‌خواهد، نمی‌گوید حق اینها را نده! حتی سفارش می‌گوید اگر مال بیشتری به دستت آمد بر اهل و عیالت توسعه بده، اینها سفارشات است که شده و جزء دایره‌ی تقواست.

دلیل دیگر برای قاعده میسور (قرآن کریم اعراف، 199)

یک آیه‌ی دیگری هست که آن هم استدلالش خیلی روشن نیست بلکه اصلاً نمی‌شود استدلال کرد فقط ممکن است در بعضی از کلمات یک وقت ببینید؛ آیه 199 سوره اعراف است **«خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»**.

در این کلمه «عفو» احتمالاتی آمده. قول اول این است که «خذ یا محمد ما عفا من أموال الناس أي ما فضل من النفقة و كان رسول الله (ص) يأخذ الفضل من أموالهم ليس فيها شيء موقت» می‌گویند قبل از اینکه آیه زکات وارد شود رسول خدا - بر حسب این نقل - مردم اموالی که داشتند می‌فرمود آنچه به عنوان نفقه‌تان هست بردارید و زائد آن را بدهید، اندازه‌ی معینی هم در آن نبوده، «ثم نزلت آية الزكاة فصار منسوخا بها» این یک قول است.

قول دوم «خذ العفو من أخلاق الناس و أقبل الميسور منها»، از برخوردهای مردم آنچه قابل تأمل است و آنچه میسور است بگوئید، به همین اعتبار گفته‌اند عفو یعنی میسور، خذ العفو یعنی خذ الميسور، حالا درست است این جهت خذ العفو ممکن است در جهت مسائل اخلاقی باشد بگوئیم اگر در اخلاقیات انسان آنچه میسور از مردم هست، بعضی‌ها هستند که می‌گویند دیگران باید اخلاقشان را با ما تطبیق بدهند، در خوردن، مرادوات، صحبت کردن. اسلام این را قبول ندارد بلکه عکس این هست آنچه از اخلاق دیگران برای انسان قابل تأمل است انسان او را بپذیرد، حالا مخصوصاً در زن و مرد، مخصوصاً در سفر، در جاهایی که یک اجتماعی وجود دارد. خذ العفو یعنی الميسور من اخلاق الناس، بعد بیائیم تنقیح ملاکی کنیم و بگوئیم در واجبات شرعیه هم همین است که به هیچ وجه این تنقیح ملاک قابل قبول نیست.

اینجا در این احتمال دوم که می‌گوید خذ العفو من اخلاق الناس و اقبل الميسور منها می‌گوید «معناه أنه أمره بالتساهل» خدای تبارک و تعالی به پیامبر امر به تساهل کرده و به مدارای با مردم امر کرده، که حالا فرض کنید آدم یک جایی مهمان می‌شود غذایی آوردند که می‌شود انسان بخورد حالا بخورد، قبلش بگوید باید برنجش اینطور باشد، فلان باشد، اینها اخلاق اسلامی نیست! هر چه که برای انسان آورند حتی در خانه همسر انسان هر چه درست کرد، آن را بپذیرد، «أمره بالتساهل و ترك الاستقصاء في القضاء و الاقتضاء و هذا يكون في الحقوق الواجبة لله و للناس و في غيرها و هو في معنى الخبر المرفوع أحب الله عبداً سمحاً بائعاً و مشترياً قاضياً و مقتضياً» خدا عبد سمح را دوست دارد آدمی که تساهل کند در این گونه امور، بائعاً مشترياً و قاضياً مقتضياً.

قول سوم این است که «و قيل هو العفو في قبول العذر من المعتذر». خذ العفو یعنی اگر کسی عذرخواهی کرد در یک تقصیری که داشته از او بپذیر «و ترك المؤاخذه بالإساءة»^[3].

علی ای حال سه احتمال در این خذ العفو وجود دارد: (1) خذ العفو یعنی آنچه که زیاده‌ی بر نفقه‌ی از اموال مردم است. (2) عفو به معنای میسور از اخلاق مردم (3) عفو یعنی عفو از گناه و تقصیری که دیگران کردند یعنی عذر مردم را بپذیرد. اما استدلال به این آیه به هیچ وجه برای ما نحن فیه درست نیست.

اینجا بحث قرآنی ما در قاعده میسور تمام شد، حالا همین را هم باید خدا را شاکر باشیم بالأخره آیاتی را در این قاعده مورد بحث قرار دادیم که بعضی‌هایش را قبول کردیم از این آیات شریفه خصوصاً مهم‌ترین آیه‌ای که قبول کردیم یرید الله بكم اليسر است با آن نکات دقیقی که عرض کردیم.

اتقوا الله یعنی در آنچه که خدای تبارک و تعالی حدود الهی را رعایت کنید، در واجبات و محرمات این می‌شود تقوای الهی. این معنایش ترس از خدا نیست. تقوا از وقایه به معنای حفظ است یعنی ما حدود الهی را و خدا را حفظ کنیم، اتقوا الله یعنی قرق‌گاه الهی، حدود الهی، حریم خدا را حفظ کنیم این می‌شود اتقوا الله، یعنی خود خدا که ذات خدا را معنا ندارد! از آنچه که خدا برایمان مقدر کرده می‌شود حدود، قرق‌گاه و حریم خدا.

دلیل دیگر برای قاعده میسور (روایات)

حالا وارد بحث روایات می‌شویم؛ سه روایت در اینجا هست یکی نبوی شریف و دو تا هم علوی شریف، هر سه روایت را در عوالی اللئالی آورده و در کتب اهل سنت هم آمده، هم در صحیح مسلم آمده و هم در بقیه‌ی کتب اهل سنت.

حالا ما روایت اول را شروع می‌کنیم تا بحث سندی‌اش را ان شاء الله مطرح کنیم و بحث دلالتی‌اش را؛ در روایت اول «خطب رسول الله (صلی الله علیه و آله) فقال: إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَيْكُمْ الْحَجَّ»، پیامبر به مردم فرمود خدا حج را بر شما مکتوب و واجب کرده، «فقام عكاشة بن محصن، و يروي سراقه بن مالك» حالا راوی مرد است می‌گوید یکی از اینها بلند شدند «[فقال:] «2» أَفِي كُلِّ عامٍ يا رسول الله؟» از پیامبر پرسید خدا در هر سال حج را واجب فرموده؟ «فأعرض عنه»، پیامبر اول جوابش را ندادند «حتى عاد مرتين أو ثلاثاً»، تا سه بار تکرار کرد. پیامبر فرمود «فقال رسول الله: ويحك، و ما يؤمنك أن أقول: نعم.»، وای بر تو چه چیزی را تو را ایمن می‌دارد اگر من گفتم نعم «و الله لو قلت: نعم، لوجبت». اگر من بگویم نعم واجب می‌شود، چون پیامبر این اختیار را داشت «و لو وجبت ما استطعتم» اگر واجب بشود هر سال قدرت نداری، «و لو تركتم لكفرتم» و اگر حج را ترک کنی کافر می‌شوی «فاتركوني كما تركتكم» آنچه من به شما نگفتم و ترک کردم دنبال نکنید «فإنما هلك من كان قبلكم بكثره سؤالهم، و اختلافهم على أنبيائهم» اقوام گذشته یکی از نقاط سقوطشان این بود که خیلی سؤالات عجیب و غریب از انبیاءشان داشتند، کثرت سؤال و کثرت رفت و آمد به سوی انبیاء خودشان، بعد می‌فرماید «فإنما أمرتكم بشيء، فأتوا منه ما

استطعتم» وقتی من شما را به شیئی امر کردم آنچه را که استطاعت دارید انجام بدهید، بیاورید منه، اینجا اگر منه نبود با فاتقوا الله ما استطعتم یکی می شد ولی منه دارد که خیلی بحث دارد «و إذا نهيتكم عن شيء، فاجتنبوه»، این یک روایت^[4].

دو تا روایت علوی هم «المیسور لا یسقط بالمعسور»^[5] و یکی هم «ما لا یدرک کله لا یترک کله»^[6]، حالا کلام مرحوم نراقی که واقعاً شأن ایشان بسیار بالاست در کتاب عوائد ببینید در صفحه 261 فردا اولاً یک بحث سندی می کنیم در مورد این روایت و بعد وارد بحث دلالتی بشویم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ بقره، 286.

[2] □ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج4، ص: 550.

[3] □ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج4، ص: 787: المعنی: لما أمر الله سبحانه نبيه(ص) بالدعاء إليه و تبليغ رسالته علمه محاسن الأفعال و مكارم الأخلاق و الخصال فقال «خُذِ الْعَفْوَ» أي خذ يا محمد ما عفا من أموال الناس أي ما فضل من النفقة و كان رسول الله(ص) يأخذ الفضل من أموالهم ليس فيها شيء موقت ثم نزلت آية الزكاة فصار منسوخا بها فإن هذه السورة مكية عن ابن عباس و السدي و الضحاك و قيل معناه خذ العفو من أخلاق الناس و أقبل الميسور منها عن مجاهد و الحسن و معناه أنه أمره بالتساهل و ترك الاستقصاء في القضاء و الاقتضاء و هذا يكون في الحقوق الواجبة لله و للناس و في غيرها و هو في معنى الخبر المرفوع أحب الله عبدا سمحا بائعا و مشتريا قاضيا و مقتضيا و قبل هو العفو في قبول العذر من المعتذر و ترك المؤاخذه بالإساءة و روي أنه لما نزلت هذه الآية سأل رسول الله ص جبرائيل عن ذلك فقال لا أدري حتى أسأل العالم ثم أتاه فقال يا محمد إن الله يأمرك أن تعفو عمن ظلمك و تعطي من حرمك و تصل من قطعك

[4] □ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج3، ص: 386: و قبل خطب رسول الله(ص) فقال إن الله كتب عليكم الحج فقام عكاشة بن محصن و قيل سراقه بن مالك فقال أ في كل عام يا رسول الله فأعرض عنه حتى عاد مرتين أو ثلاثا فقال رسول الله ويحك و ما يؤمنك أن أقول نعم و الله لو قلت نعم لوجبت و لو وجبت ما استطعتم و لو تركتم لكفرتم فاتركوني كما تركتكم فإنما هلك من كان قبلكم بكثرة سؤالهم و اختلافهم فإذا أمرتكم بشيء فأتوا منه ما استطعتم و إذا نهيتكم عن شيء فاجتنبوه. عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية، ج4، ص: 58: وَ قَالَ ع إِذَا أُمِرْتُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ بِمَا اسْتَطَعْتُمْ.

[5] □ عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية، ج4، ص: 58: وَ قَالَ النَّبِيُّ ص لَا يُتْرَكُ الْمَيْسُورُ بِالْمَعْسُورِ.

[6] □ عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية، ج4، ص: 58: 207: وَ قَالَ ع مَا لَا يَدْرِكُ كُلُّهُ لَا يُتْرَكُ كُلُّهُ.